

**جهت تهیه این کتاب می‌توانید با شماره  
تلفن‌های ذیل تماس حاصل نمایید.**

**۰۲۵-۳۷۷۴۹۲۷۴**

**۰۹۱۲۶۵۲۵۰۷۰**

**همچنین می‌توانید در شبکه‌های  
اجتماعی ایتا و تلگرام با شماره فوق  
سفارش خود را ثبت فرمایید.**

■ کانال ایتا: [nashrehoghoghepoya](#)

■ کانال تلگرام: [hoghoghepoyapub](#)

■ کانال پیام رسان بله: [pooya\\_law](#)

■ کانال پیام رسان سروش: [pooyalaw](#)

■ فروشگاه اینترنتی: [www.hpbook.ir](#)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# دستیار وکلا

جلد پنجم

کامل ترین مجموعه دعاوی خانواده

شامل مباحث:

نفقه، تمکین، مهریه، نحلہ، تنصیف دارایی،  
اجرت المثل، جهیزیه، طلاق، وکالت در طلاق

مجید عطایی جنتی

(رئیس شعبه دادگاه عمومی حقوقی)

لیلی رفیعیان

(قاضی مشاور خانواده و مدرس دانشگاه)

طیبه ابراهیمی

(قاضی مشاور خانواده)

فائزه حصاری

(معاون دادستان)

نشر حقوق پویا

## فهرست مطالب

مقدمه ..... ۹

### فصل اول: نفقه ..... ۱۰

بخش اول: ارکان دعوی نفقه ..... ۱۱

بخش دوم: مصادیق نفقه ..... ۲۰

گفتار اول: نفقه زوجه ..... ۲۰

گفتار دوم: نفقه اقارب ..... ۲۷

گفتار سوم: نفقه و حضانت ..... ۳۴

بخش سوم: شرایط تعلق نفقه ..... ۶۶

گفتار اول: شرایط تعلق نفقه زوجه ..... ۶۶

در دوران نامزدی ..... ۶۶

در دوران زوجیت ..... ۷۱

گفتار دوم: شرایط تعلق نفقه اقارب ..... ۸۵

بخش چهارم: موارد سقوط نفقه ..... ۹۶

گفتار اول: سقوط نفقه زوجه ..... ۹۶

گفتار دوم: سقوط نفقه اقارب ..... ۹۸

بخش پنجم: میزان نفقه ..... ۹۸

بخش ششم: ضمانت اجرای تخلف از پرداخت نفقه ..... ۱۰۵

زوجه ..... ۱۰۵

اقارب ..... ۱۰۸

### فصل دوم: تمکین ..... ۱۰۹

مقدمه ..... ۱۱۰

بخش اول: اسباب تمکین ..... ۱۱۰

بخش دوم: ارکان دعوی الزام به تمکین ..... ۱۱۳

- ۱- اثبات رابطه زوجیت ..... ۱۱۳
- ۲- اثبات عدم تمکین ..... ۱۱۵
- بخش سوم: رسیدگی ماهوی در دعوای تمکین ..... ۱۲۷
- گفتار اول: رسیدگی ماهوی در اقسام دعوی تمکین ..... ۱۲۷
- ۱- رسیدگی ماهوی در دعوی الزام به تمکین عام ..... ۱۲۷
- ۲- رسیدگی ماهوی در تمکین خاص ..... ۱۳۴
- گفتار دوم: حدود و شرایط تمکین ..... ۱۴۰
- بخش چهارم: موارد سقوط تمکین ..... ۱۴۳
- گفتار اول: موارد غیرمالی سقوط تمکین ..... ۱۴۴
- ۱- بیماری زوج ..... ۱۴۴
- ۲- بیماری و ناتوانی زوجه ..... ۱۴۸
- ۳- احتراز از محرومات ..... ۱۵۰
- ۴- انجام واجبات ..... ۱۵۱
- ۵- خوف ضرر بدنی، مالی یا شرافتی ..... ۱۵۲
- گفتار دوم: موارد مالی سقوط تمکین ..... ۱۶۹
- ۱- ضرورت تامین معاش ..... ۱۶۹
- ۲- حق حبس ..... ۱۸۲
- بخش پنجم: ضمانت اجرای عدم تمکین ..... ۱۹۳
- گفتار اول: عدم استحقاق نفقه ..... ۱۹۴
- گفتار دوم: اجازه ازدواج دوم ..... ۲۰۰
- گفتار سوم: دعوای الزام به تمکین ..... ۲۰۷
- بخش ششم: ضمانت اجرای کیفری عدم تمکین ..... ۲۱۹

### فصل سوم: مهریه ..... ۲۲۳

- بخش اول: اسباب مهریه ..... ۲۲۴
- گفتار اول: ازدواج صحیح ..... ۲۲۴
- گفتار دوم: ازدواج باطل ..... ۲۲۴
- بخش دوم: مطالبه مهریه از طریق اجرای ثبت ..... ۲۲۶
- بخش سوم: ارکان دعوای مطالبه مهریه ..... ۲۵۰
- گفتار اول: اثبات زوجیت ..... ۲۵۵

۲۶۰.....	گفتار دوم: اثبات تعیین مهریه
۲۶۷.....	گفتار سوم: اثبات عدم برائت ذمه و عدم تأدیه دین
۲۷۹.....	بخش چهارم: رسیدگی ماهوی به دعوی مطالبه مهریه
۲۹۱.....	بخش پنجم: مصادیق مهریه
۲۹۱.....	گفتار اول: مهر المسمی
۲۹۲.....	گفتار دوم: مهر السنه
۲۹۲.....	گفتار سوم: مهر المثل
۲۹۴.....	گفتار چهارم: مهر المتعه
۲۹۴.....	گفتار پنجم: تفویض مهر
۲۹۴.....	بخش ششم: شرایط تعلق مهریه
۲۹۸.....	گفتار اول: انحلال به دلیل فسخ
۳۰۶.....	گفتار دوم: انحلال به دلیل طلاق
۳۰۶.....	گفتار سوم: انحلال به دلیل وفات
۳۱۱.....	بخش هفتم: موارد سقوط مهریه
۳۱۱.....	گفتار اول: موارد بطلان مهریه
۳۱۲.....	گفتار دوم: حق حبس و تأثیر آن در مهریه
۳۲۱.....	گفتار سوم: ضمانت اجرای تخلف از پرداخت مهریه

### فصل چهارم: اجرت المثل ..... ۳۲۳

۳۲۴.....	بخش اول: ارکان و شرایط تعلق اجرت المثل ایام زوجیت
۳۲۴.....	گفتار اول: رابطه زوجیت
۳۲۴.....	گفتار دوم: انجام فعالیت توسط زوجه خارج از تکالیف واجب شرعی و قانونی در ایام زوجیت
۳۲۷.....	گفتار سوم: انجام امور به دستور زوج باشد
۳۳۰.....	گفتار چهارم: عدم قصد تبرع
۳۳۲.....	گفتار پنجم: عرفاً برای اقدامات زوجه اجرت منظور گردد
۳۳۳.....	بخش دوم: رسیدگی ماهوی به دعوای اجرت المثل

### فصل پنجم: نحله ..... ۳۴۰

۳۴۱.....	بخش اول: معنای لغوی نحله
----------	--------------------------

- بخش دوم: ماهیت حقوقی نحله ..... ۳۴۲
- بخش سوم: ماهیت فقهی نحله ..... ۳۴۶
- بخش چهارم: شرایط تعلق نحله ..... ۳۴۷
- گفتار اول: زوجین به دلیل طلاق از یکدیگر جدا شده باشند ..... ۳۴۷
- گفتار دوم: درخواست طلاق از سوی زوج مطرح شده باشد ..... ۳۴۷
- گفتار سوم: زوجه در صدور درخواست طلاق از سوی زوج بی تقصیر باشد ..... ۳۴۷
- گفتار چهارم: زوجه مستحق اجرت المثل نباشد ..... ۳۵۱
- بخش پنجم: تبعی یا مستقل بودن دعوی مطالبه نحله ..... ۳۵۲
- بخش ششم: ملاک تعیین نحله ..... ۳۵۳

### فصل ششم: شرط تنصیف دارایی ..... ۳۵۵

- بخش اول: تعریف شرط تنصیف ..... ۳۵۶
- گفتار اول: تعریف شرط ..... ۳۵۶
- گفتار دوم: اقسام شرط ..... ۳۵۶
- بخش دوم: تعریف تنصیف ..... ۳۵۷
- بخش سوم: ایرادات وارد بر شرط تنصیف ..... ۳۵۸
- گفتار اول: مجهول بودن ..... ۳۵۸
- گفتار دوم: معلق بودن ..... ۳۵۹
- گفتار سوم: غیر بومی بودن ..... ۳۶۰
- گفتار چهارم: الحاقی بودن ..... ۳۶۱
- بخش چهارم: مبنای تنصیف اموال زوج به نفع زوجه ..... ۳۶۱
- گفتار اول: احترام به اموال ..... ۳۶۱
- گفتار دوم: قاعده عدل و انصاف ..... ۳۶۲
- گفتار سوم: قاعده لاضرر ..... ۳۶۲
- گفتار چهارم: اصل عدم تبرع ..... ۳۶۲
- گفتار پنجم: اصل الزام آور بودن قراردادها ..... ۳۶۳
- بخش پنجم: شرایط اعمال شرط تنصیف ..... ۳۶۳
- گفتار اول: طلاق به درخواست زن نباشد (زوج خواهان طلاق باشد) ..... ۳۶۳
- گفتار دوم: طلاق بر اثر سوء رفتار زن نباشد ..... ۳۶۵
- گفتار سوم: دارایی در طول زندگی مشترک کسب شده باشد ..... ۳۷۰

گفتار چهارم: دارایی در زمان طلاق موجود باشد ..... ۳۷۳  
 بخش ششم: رسیدگی به دعوای تصیف دارایی ..... ۳۷۸

### فصل هفتم: دعوای استرداد جهیزیه ..... ۳۹۰

بخش اول: ارکان دعوای استرداد جهیزیه ..... ۳۹۱  
 بخش دوم: رسیدگی ماهوی به دعوای استرداد جهیزیه ..... ۳۹۶  
 گفتار اول: وجود علقه زوجیت بین خواهان و خوانده و عدم وجود علقه زوجیت ..... ۳۹۷  
 گفتار دوم: احراز مالکیت خواهان بر اموال مورد ادعا ..... ۳۹۸  
 ۱- مالکیت مستند به سیاهه جهیزیه ..... ۳۹۸  
 ۲- مالکیت مستند به گواهی گواهان ..... ۳۹۹  
 ۳- مالکیت مستند به ادله دیگر ..... ۴۰۰  
 گفتار سوم: موجود بودن جهیزیه در ید زوج ..... ۴۰۰

### فصل هشتم: طلاق توافقی ..... ۴۰۴

بخش اول: شرایط اختصاصی دادخواست طلاق توافقی ..... ۴۰۵  
 گفتار اول: ثبت نام در سامانه های سخا و تصمیم ..... ۴۰۵  
 گفتار دوم: مشاوره اجباری ..... ۴۰۵  
 گفتار سوم: ارجاع امر به مشاور در طلاق های توافقی جزء اموال شخصیه نمی باشد ..... ۴۰۶  
 گفتار چهارم: گواهی عدم انصراف از طلاق ..... ۴۰۸  
 گفتار پنجم: تنظیم دادخواست طلاق توافقی در دفاتر خدمات الکترونیک ... ۴۰۸  
 بخش دوم: رسیدگی ماهوی به دعوای طلاق توافقی ..... ۴۰۹  
 گفتار اول: طرح درخواست صدور گواهی عدم امکان سازش از سوی وکیل به وکالت از هر دو ..... ۴۰۹  
 گفتار دوم: طرح دعوی از سوی کارآموزان وکالت ..... ۴۱۱  
 گفتار سوم: توافقات زوجین بر اساس ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده ..... ۴۱۲  
 گفتار چهارم: وجود یا عدم وجود جنین برای زوجه ..... ۴۲۶  
 گفتار پنجم: امکان تصحیح رأی دادگاه پس از صدور حکم طلاق ..... ۴۲۷  
 گفتار ششم: ماهیت گواهی عدم امکان سازش ..... ۴۲۸

- گفتار هفتم: حضوری بودن گواهی عدم امکان سازش ..... ۴۳۱
- گفتار هشتم: انصراف زوجه از طلاق توافقی ..... ۴۳۲
- گفتار نهم: جایگاه تشریفات رسیدگی در محاکم خانواده ..... ۴۳۴
- بخش سوم: مدت اعتبار گواهی عدم امکان سازش ..... ۴۳۶
- بخش چهارم: محل اجرای صیغه طلاق ..... ۴۳۸
- بخش پنجم: صدور اجرائیه در موضوعات مالی طلاق توافقی ..... ۴۳۹
- بخش ششم: اعسار از پرداخت مهریه توافقی ..... ۴۴۴
- بخش هفتم: عدم اجرای توافقات زوجین و وضعیت صیغه طلاق اجرا شده ..... ۴۴۶
- بخش هشتم: اعتبار امر محکوم بها در خصوص توافقات زوجین ..... ۴۴۶
- بخش نهم: حضور طرفین یا وکلای آنها در زمان اجرای صیغه طلاق ..... ۴۴۷
- بخش دهم: رجوع زوجه به مابذل ..... ۴۵۴
- بخش یازدهم: مهلت رجوع از طلاق توافقی ..... ۴۵۶

#### فصل نهم: وکالت در طلاق ..... ۴۵۹

- بخش اول: خواهان یا خواننده بودن زوج و زوجه در طلاق توافقی وکالتی ..... ۴۶۰
- گفتار اول: رویه قضایی ..... ۴۶۰
- گفتار دوم: نظریات مشورتی ..... ۴۶۴
- گفتار سوم: نشست های قضایی ..... ۴۶۶
- گفتار چهارم: نمونه قرار عدم استماع وکالت در طلاق ..... ۴۶۹
- بخش دوم: رسیدگی ماهوی به دعوای وکالت در طلاق توافقی ..... ۴۷۱
- گفتار اول: عدول زوج از وکالت بلاعزل اعطایی به زوجه یا شخص ثالث ..... ۴۷۴
- گفتار دوم: دادگاه صالح در رسیدگی به دعوای مربوط به وکالتنامه ..... ۴۸۹
- گفتار سوم: وکالت مطلق یا مقید و مشروط زوجه ..... ۴۹۰
- گفتار چهارم: تاثیر رجوع شوهر از طلاق بر وکالت ..... ۴۹۲
- گفتار پنجم: تعهد زوج به تنظیم سند وکالت در طلاق ..... ۴۹۷
- گفتار ششم: وکالت در طلاق و تفویض حق طلاق ..... ۴۹۸
- گفتار هفتم: لزوم یا عدم لزوم حضور زوج یا وکیل مع الواسطه ..... ۵۰۱
- فهرست منابع ..... ۵۰۲



## مقدمه

در جلد پنجم کتاب دستیار وکلا به دعاوی که در دادگاه خانواده قابل طرح می‌باشد به صورت پرونده محور همراه با ذکر ارکان دعاوی به صورت مفصل پرداخته می‌شود و در این مجلد سعی بر آن است که از ذکر مباحث تئوری خودداری و بیشتر به مباحث کاربردی که وکلا در پرونده‌های خود با آن مواجه خواهند شد پرداخته شود.

# فصل اول : نفقه

مریم به وکیل دادگستری مراجعه و بیان می‌دارد که با مجتبی در سال ۱۴۰۰ ازدواج نموده است و شوهر وی به مدت یک سال می‌باشد که نفقه ایشان را پرداخت نمی‌نماید. یا بیان می‌دارد که دچار بیماری سرطان شده است و هزینه‌های درمانی آن بالغ بر ۱۰۰ میلیون تومان می‌باشد و شوهر ایشان در مقام دفاع چنین اظهار نظر می‌نماید که هزینه‌های درمان به مبلغ ۱۰۰ میلیون تومان جزو نفقه نبوده است و پرداخت نمی‌نماید. در این خصوص وکیل دادگستری به چه نکاتی می‌بایست در خصوص طرح دعوی نفقه دقت نماید؛ به شرح ذیل به این مباحث همراه با ذکر رویه قضایی به صورت مفصل پرداخته خواهد شد.

### بخش اول: ارکان دعوی نفقه

یکی از قواعد شناخته شده در حیطة آیین دادرسی مدنی، اصل منع تحصیل دلیل است. مطابق این قاعده در جریان دادرسی، قاضی نمی‌تواند به نفع یکی از طرفین دعوی مبادرت به جمع آوری ادله نمایند یا به وی دلیل تلقین کند. فلسفه این قاعده رعایت بی طرفی و اصل تناظر است؛ از طرفی در ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی، قانون‌گذار مقرر نموده است در کلیه امور حقوقی دادگاه، علاوه بر رسیدگی به دلایل مورد استناد طرفین دعوا، هرگونه تحقیق یا اقدامی که برای کشف حقیقت لازم باشد، انجام می‌دهد.

اگرچه در نگاه اول، ظاهر ماده فوق‌الاشعار با قاعده منع تحصیل دلیل، تعارض دارد، لیکن به نظر می‌رسد جمع بین هر دو ممکن باشد؛ به این صورت که در جریان رسیدگی، قاضی تا هنگامی مجاز به تحقیق و اقدام برای کشف حقیقت خواهد بود که از مسیر بی طرفی خارج نگردد. در رسیدگی به دعوی نفقه نیز چنین اصولی مورد لحاظ قرار می‌گیرد و قاضی علاوه بر رسیدگی به دلایل طرفین با توجه به ارکان

**بخش دوم: ارکان دعوی الزام به تمکین**

همانطور که پیشتر به آن پرداختیم، دعوی تمکین ممکن است از سوی زوج یا زوجه مطرح گردد. هرچند در رویه عملی بیشتر زوج الزام به تمکین مطرح می‌نماید و دعوی مطروحه زوجه در قالب الزام به پرداخت نفقه یا تعیین مسکن مستقل و غیره می‌باشد. در دعوی الزام به تمکین احراز دو رکن اساسی از ضروریات دعوی محسوب می‌گردد که در ادامه به آن‌ها خواهیم پرداخت.

**۱- اثبات رابطه زوجیت**

برای طرح دعوی الزام به تمکین (خاص و عام) اثبات وجود رابطه زوجیت (اعم از دائم یا موقت) ضروری است. به این معنا که رابطه زوجیت ایجاد شده و استمرار داشته باشد، برای نمونه دعوی الزام به تمکین در عقد موقت که موعده آن منقضی شده یا بذل مدت گردیده مسموع نمی‌باشد.

وجود رابطه زوجیت عموماً براساس سند رسمی نکاحیه اثبات می‌گردد، بنابراین چنانچه خواهان دعوی الزام به تمکین مطرح کرده و به سند رسمی نکاحیه یا سند محکمه پسند در این رابطه استناد نماید، این رکن از دعوی (زوجیت) اثبات می‌گردد و بدیهی است چنانچه خوانده منکر زوجیت باشد وفق ماده‌ی ۵۲ قانون حمایت خانواده مصوب ۹۱ که مقرر داشته: «هرکس در دادگاه زوجیت را انکار کند و ثابت شود بی‌اساس بوده و یا برخلاف واقع با طرح شکایت کیفری یا دعوی حقوقی مدعی زوجیت با دیگری شود به حبس تعزیری درجه شش یا جزای نقدی درجه شش محکوم می‌گردد و حکم این ماده در مورد قائم مقام قانونی اشخاص مذکور که با وجود علم به زوجیت در دادگاه انکار کند یا علی‌رغم عدم زوجیت با طرح شکایت کیفری یا دعوی حقوقی مدعی زوجیت گردد جاری است.» و اما چنانچه خواهان با ارائه اسناد محکمه پسند مدعی زوجیت شود و خوانده منکر آن باشد، دادگاه با استناد به ماده‌ی ۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی خواهان را موظف می‌نماید تا با طرح دعوی اثبات زوجیت در مرجع ذی صلاح ادعای خود را ثابت نماید و تا ارائه رأی قطعی در این رابطه، دادرسی در باب الزام به تمکین متوقف می‌گردد.

موضوع: تمکین در نکاح موقت

پرسش<sup>۱</sup>: آیا در نکاح موقت نیز تمکین از وظایف زوجه است؟ در صورت مثبت بودن پاسخ مستند قانونی را اعلام فرمایید.

#### نظر اکثریت

با توجه به ماده ۱۱۰۲ قانون مدنی و بنا به مستفاد از مسئله ۶ و ۷ تحریر الوسیله حضرت امام (ره) عدم التزام به تمکین عام و خاص در نکاح موقت با فلسفه عقد ازدواج موقت در تعارض است و در صورتی که شرط عدم تمکین خاص نشده باشد زوجه موقت ملزم به تمکین از زوج می‌باشد.

#### نظر اقلیت

مستفاد از مقررات ماده ۱۱۰۲ قانون مدنی در مورد استقرار روابط زوجیت پس از عقد نکاح و از آنجا که ازدواج راه شرعی و قانونی رفع تمایلات جنسی و فرزند آوری است چنانچه زوجه عدم تمکین را شرط نکرده باشد ملزم به تمکین از زوج است.

در نکاح دائم، تمکین از تکالیف زوجه است و حتی در صورت عدم قیام به آن، مستحق نفقه نخواهد بود و لکن در نکاح موقت تصریحی به این امر نشده است.

موضوع: تعقیب کیفری زوج با شرط انفاق در نکاح موقت

پرسش<sup>۲</sup>: چنانچه زوج در نکاح موقتی که در آن شرط انفاق شده باشد از تادیه نفقه زن خود در صورت تمکین امتناع نماید با توجه به ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات های بازدارنده مصوب ۱۳۷۵) آیا زوج به لحاظ کیفری قابل تعقیب خواهد بود؟

۱. برگزار شده توسط استان همدان / شهر نهاوند / تاریخ برگزاری ۱۳۹۷/۰۴/۲۸.

۲. برگزار شده توسط استان سمنان / شهر بسطام / تاریخ برگزاری ۱۳۹۷/۰۴/۲۸.

**نظر اکثریت**

نظر اکثریت قضات محترم دادگستری شهر بسطام مورد تأیید است. توضیح اینکه اولاً ماده ۶۴۲ قانون تعزیرات به موجب ماده ۵۸۵ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ نسخ صریح شده است و در حال حاضر عنصر قانونی بزه ترک انفاق ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده می‌باشد و ثانیاً مستفاد از ماده ۲۱ قانون اخیر این است که نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران نکاح دائم را مورد حمایت قرار داده است و در مواردی که حمایت از نکاح موقت یا رعایت مقرراتی در خصوص آن لازم بوده است به آن تصریح شده است و در نتیجه حکم مقرر در ماده ۵۳ قانون مذکور نیز باید همسو با ماده ۲۱ تفسیر شود و صرفاً ناظر بر نکاح دائم است؛ اصل تفسیر مضیق قوانین کیفری نیز موید همین استنباط است.

**نظر ابرازی**

به نظر می‌رسد مراد مقنن از کلمه زن در ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی همسر دائم بوده است چرا که الفاظ محمول بر معانی عرفیه می‌باشد و در ازدواج مجدد عرف قائل به تشکیل خانواده و انفاق به زن و فرزند نمی‌باشد و ضمانت اجرای کیفری که موجبی جهت استحکام بنیان خانواده محسوب می‌گردد در رابطه با نکاح دائم می‌باشد و اصل برائت ایجاب می‌کند در مواردی که شبهه وجود دارد حکم به عدم مجرمیت صادر نمود.

نظر به اینکه کلمه زن در ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی اطلاق دارد و در نکاح موقتی که شرط انفاق زوجه شده است و عقد متبایناً بر آن واقع شده است، زوجه واجب النفقه محسوب شده و در صورت ترک انفاق از ناحیه زوج با جمع دیگر قیود مندرج در ماده از قبیل تمکین زوجه می‌توان حکم به محکومیت کیفری زوج صادر نمود.

**۲- اثبات عدم تمکین**

رکن دیگر دعوای الزام به تمکین، اثبات عدم تمکین از سوی خواننده است. به این معنا که در دعوای الزام به تمکین زوجه، بایستی ثابت شود زوجه در انجام

وظایف زناشویی (تمکین خاص) امتناع نموده یا در خصوص تمکین عام حسن معاشرت نداشته و از تبعیت از شوهر در امور خانه‌داری و رفت و آمد و کار اجتناب و پرهیز نموده است و در دعوی الزام به تمکین زوج می‌بایست ثابت شود وی از تأمین مسکن مناسب یا سایر وسایل متعارف امرار معاش کوتاهی کرده و یا در انجام وظایف ریاست خانواده قصور کرده است.

نکته قابل ذکر این است که برخی معتقدند امر عدمی قابل اثبات نیست و در این مورد طرف مقابل که مدعی رعایت و انجام وظایف قانونی است باید این موضوع را ثابت نماید و در صورت عدم امکان اثبات، خواهان که منکر است سوگند یاد می‌کند و دعوی اثبات می‌شود. لیکن در مقابل، برخی عقیده دارند امر عدمی به واسطه امر وجوبی قابل اثبات است. مثلاً شخصی که مدعی است در زمان معین در یک مکان خاص نبوده با اثبات حضور خود در وقت مورد نظر در محل دیگری در حقیقت عدم حضورش را به اثبات می‌رساند. در مانحن فیه اخیر به طور نمونه اثبات ترک منزل توسط زوجه و عدم مراجعت به مدت طولانی خود مؤید و گواه عدم تمکین وی می‌باشد و اثبات رفتارهای ناملایم و خشونت‌بار یا رفتارهای غیرمتعارف زوجه که با گواهی گواهان نیز قابل اثبات است که خود مؤید عدم تمکین از نوع عام وی می‌باشد و در رابطه با عدم تمکین شوهر، غیبت طولانی مرد و عدم حضور وی در خانواده یا عدم تأمین سرپناه مناسب برای زوجه می‌تواند دلیل بر عدم تمکین وی تلقی شود. بنابر این نظر، چنانچه به واسطه اثبات امور وجوبی همانند موارد مذکور، عدم تمکین خواننده مطرح گردد، دفاعیات خواننده مورد توجه قرار گرفته و در صورتی که خواننده دعوی با دلایل موجه و محکمه پسند تمکین خود را اثبات نماید یا معاذیر قانونی و شرعی برای عدم تمکین خود مطرح کند، به عنوان نمونه به بیماری یا انجام حج واجب یا حق حبس استناد نماید و دلایل متقن در این رابطه ارائه نماید، دعوی الزام به تمکین مردود خواهد بود و در صورتی که بدون ارائه دلایل صرفاً منکر ادعای خواهان و مدعی تمکین خود باشد، دعوی خواهان به عنوان منکر (منکر تمکین) پس از اتیان سوگند اثبات می‌گردد.

عنوان: عدم تمکین زوجه به دلیل ترک انفاق

اگر زوج در دادگاه کیفری محکوم به جرم ترک انفاق شود، دعوای وی برای الزام به تمکین زوجه در دادگاه مدنی رد می‌شود.  
شماره دادنامه قطعی: ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۰۲۰۱۰۳۲  
تاریخ دادنامه قطعی: ۱۳۹۱/۰۶/۰۴  
رئیس شعبه ۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران - مستشار دادگاه  
حسینی اراکی - ارژنگی

عنوان: عدم تمکین زوجه به دلیل زندگی در منزل پدرشوهر

صرف زندگی کردن در منزل پدرشوهر مانع مشروع تمکین محسوب نمی‌شود مگر اینکه زوجه اثبات کند که زندگی در منزل پدرشوهر موجب مخاطره یا عسر و حرج وی است.  
شماره دادنامه قطعی: ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۰۲۰۱۵۷۵  
تاریخ دادنامه قطعی: ۱۳۹۲/۰۹/۲۷  
رئیس شعبه ۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران - مستشار دادگاه  
سیفی - نحوی

عنوان: عدم تمکین زوجه به دلیل اعتیاد زوج

اعتیاد زوج بر فرض ثبوت از موارد عسرو حرج موجد حق طلاق برای زوجه است نه از موارد جواز ترک تمکین.  
مستندات: ماده ۱۱۱۴ و ۱۱۱۵ قانون مدنی  
شماره دادنامه قطعی: ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۴۵۰۰۷۰۹  
تاریخ دادنامه قطعی: ۱۳۹۲/۰۵/۰۵  
رئیس شعبه ۴۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران - مستشار دادگاه  
اصلانی - نحوی



عنوان: اعتبار امر مختومه در دعوی الزام به تمکین

دعوی الزام به تمکین مشمول قاعده اعتبار امر مختومه نیست و صرف نظر از قطعیت یا عدم قطعیت دادنامه صادره، مجدداً قابل طرح است.  
شماره دادنامه قطعی: ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۱۱۰۰۶۵۴  
تاریخ دادنامه قطعی: ۱۳۹۳/۰۴/۲۲  
رییس شعبه ۱۱ دادگاه تجدیدنظر استان تهران - مستشار دادگاه  
فرهبد - علی محمدی

عنوان: تعارض تمکین و حق اشتغال

در صورت تعارض بین حقوق زوجین، تمکین زوجه مقدم بر حق اشتغال وی در شهر خارج از محل زندگی مشترک است.  
شماره دادنامه قطعی: ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۳۰۰۰۵۶۸  
تاریخ دادنامه قطعی: ۱۳۹۳/۰۴/۱۷  
رییس شعبه ۳۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران - مستشار دادگاه  
بیگدلی - پایدار پویا

موضوع: لزوم ارائه ادله توسط زوج در دعوی تمکین زوج علیه زوجه  
پرسش: <sup>۱</sup> دادخواستی از سوی زوج به طرفیت زوجه به خواسته تمکین مطرح شده و زوج اعلام داشته زوجه از وی تمکین نمی‌کند. لکن زوجه با حضور در جلسه دادرسی اعلام داشته بر خلاف اظهار زوج، نامبرده از زوج تمکین می‌کند. حال با توجه به این که زوجین در حال حاضر و در زمان طرح دعوی در منزل مشترک و در کنار هم زندگی می‌کنند، قول کدام یک مقدم است زوج یا زوجه؟ به دیگر سخن در مانحن فیه کدام یک مدعی و کدام یک مدعی علیه هستند تا وفق قاعده «البینه علی المدعی و الیمین علی من انکر» اقدام شود؟

۱. برگزار شده توسط استان مرکزی/ شهر دلجان / تاریخ برگزاری ۱۳۹۱/۰۳/۰۳.

### بخش اول: ارکان و شرایط تعلق اجرت المثل ایام زوجیت

در هر یک از دعاوی حقوقی چارچوب و ارکان خاصی وجود دارد که وجه مشترک تمامی تعاریف آن دعوا است و استحقاق خواهان در مطالبه حق موضوع دعوی مستلزم احراز ارکان مزبور است.

در دعوی مطالبه اجرت المثل اقدامات زوجه در ایام زوجیت احراز چندین رکن ضروری است. در صورت عدم وجود هر یک از ارکان یادشده، خواهان (زوجه) مستحق دریافت اجرت المثل نبوده و حکم بر بی حقی وی صادر می گردد.

#### گفتار اول: رابطه زوجیت

اولین رکن دعوی، وجود رابطه زوجیت است در صورت عدم وجود رابطه زوجیت رکن اولیه دعوی محقق نیست برای احراز رابطه زوجیت سند نکاحیه کفایت می کند در صورت عدم ثبت رسمی عقد نکاح، با اقرار زوج و یا شهادت شهود نیز رکن مزبور اثبات و احراز می گردد.

#### گفتار دوم: انجام فعالیت توسط زوجه خارج از تکالیف واجب شرعی و قانونی در ایام زوجیت

مبنای مطالبه اجرت المثل اقدامات زوجه در ایام زوجیت، قاعده استیفاست. در حقیقت از آنجا که زوج از خدمات و اقدامات زوجه که شرعاً و قانوناً مکلف به انجام آن نیست بهره مند می گردد قاعدتاً باید از عهده اجرت آن بر آید.

اموری که زوجه در زندگی مشترک به آن همت می گمارد دو گونه اند. دسته اول اقدامات و وظایفی است که مطابق شرع و قانون زوجه به عنوان یک طرف عقد نکاح مکلف به انجام آن می باشد مانند تمکین عام و خاص بدیهی است در این امور اجرت المثل به زوجه تعلق نمی گیرد چه اینکه با فرض بهره مندی زوج نیز، زوجه

تکالیف واجب شرعی و خاص قانونی خود را انجام داده است و موضوع منصرف از قاعده استیفاست.

دسته دوم فعالیت‌ها و اقداماتی است که به لحاظ شرعی یا قانونی زوج مکلف به انجام آن نیست گرچه عرفاً و اخلاقاً انتظار دیگری غیر از انجام این امور از زوج نباشد مانند طبخ غذا یا نظافت منزل.

از لحاظ عقلایی این دسته از فعالیت‌ها در صورت عدم تبرع نباید بدون مزد و پاداش باشد.

سوالی که به ذهن خطور می‌کند این است که آیا به لحاظ قانونی زن در امور موضوع دسته دوم مستحق دریافت اجرت است؟ در پاسخ باید گفت گرچه قانون در این خصوص ساکت است با مراجعه به منابع فقهی به این نتیجه می‌رسیم که خدمت زن به شوهر در زمینه لباس، پخت نان، طبخ غذا و مانند آن شرعاً واجب نیست و انجام امور منزل از حقوق زوج به زوج نیست هر چند اگر این امور تبرعی انجام شود کار نیکویی است.<sup>۱</sup>

بنابراین می‌توان گفت انجام امور داخلی منزل در فقه جزء تکالیف واجب زن به شمار نیامده است.

هر چند عده قلیلی از حقوقدانان انجام این امور را مربوط به حسن رفتار و معاشرت در تشیید مبانی خانواده و تعهدات مشترک زوج و زوج ناشی از عقد نکاح می‌دانند و زن را مستحق اجرت نمی‌دانند.<sup>۲</sup>

یکی از اموری که یک زن در منزل انجام می‌دهد شیر دادن فرزند (رضاع) است. سوالی که مطرح می‌گردد این است که آیا شیر دادن طفل در زمره تکالیف واجب شرعی و قانونی است؟ با مذاقه در ماده ۱۱۷۶ مدنی ملاحظه می‌گردد رضاع

۱. اراکی، محمدعلی، کتاب النکاح، نورنگار، جلد دوم، چاپ اول، صفحه ۸۸ و لنگرانی. محمد فاضل لنگرانی

موحدی، احکام الواضحه (للفاضل)، مرکز فقه ائمه اطهار علیهم السلام، چاپ چهارم، صفحه ۳۸۶.

۲. محمدی، مرتضی، طلاق و سهم زن از زندگی مشترک، نامه مفید، صفحه ۲۰-۳۱.

حق مادر دانسته شده و قانون اشعار داشته مادر مجبور نیست که به طفل خود شیر بدهد مگر در صورتی که تغذیه طفل به غیر شیر مادر ممکن نباشد.

آنچه در منابع فقهی در رابطه با شیر دادن مشهود است این است که ارضاع کودک وظیفه زن نیست مگر در صورتی که شیر دادن منحصر به مادر باشد و نتوان از طفل دفع ضرر کرد به جهت رعایت نفس محترم، بر مادر واجب است.<sup>۱</sup>

پس با عنایت به قانون مدنی و منابع فقهی می توان به صراحت بیان نمود که شیر دادن، وظیفه زن نیست و می تواند در قبال انجام آن، مطالبه اجرت المثل نماید.

سوالی که به ذهن می رسد این که اجرت المثل شیر دادن از فرزند قابل مطالبه است یا پدر؟ که با ملاحظه منابع فقهی معلوم می شود که اجرت شیر دادن را اگر فرزند مالی داشته باشد از او قابل مطالبه می داند نه از پدر مگر در صورت اعسار فرزند و توانایی پدر که در این صورت اجرت بر عهده پدر خواهد بود.<sup>۲</sup>

امور دیگری که یک زن ممکن است در منزل انجام دهد موضوع حضانت و تربیت فرزندان است که در این خصوص بسیاری از فقها معتقدند حضانت، حق و منسب بوده و اگر این منسب بر عهده مادر باشد، مادر می تواند از پدر مطالبه اجرت نماید.<sup>۳</sup> و برخی دیگر از فقها معتقدند مادر به خاطر حضانت فرزند نمی تواند مطالبه اجرت نماید.<sup>۴</sup>

اما از نظر حقوقی، قانون مدنی نگه داری فرزندان را حق و تکلیف ابوبین دانسته (ماده ۱۱۶۸ قانون مدنی) و آنها را موظف نموده در تربیت اولاد با یکدیگر

۱. موسوی خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیله، دارالعلم، جلد دوم، چاپ اول، صفحه ۳۱۲ و نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام، دارالاحیاء التراث العربی، جلد ۳۱، چاپ هفتم صفحه ۲۷۲.

۲. سبزواری، سید عبدالاعلی، مهذب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام، موسسه المنار، جلد ۲۵، چاپ چهارم، صفحه ۲۷۲.

۳. همان، صفحه ۲۸۰.

۴. شهید ثانی، زین الدین بن علی، مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، موسسه المعارف الاسلامیه، جلد هشتم، چاپ اول - صفحه ۴۲۱.

معاضدت نمایند (ماده ۱۱۰۴ قانون مدنی) لذا غالب حقوقدانان معتقدند که زوجه نمی‌تواند بابت حضانت و تربیت اولاد خود اجرت تقاضا کند.<sup>۱</sup> و اما انجام یک سری امور دیگر از سوی زن مانند فعالیت زن و کمک به اقتصاد خانواده نیز وجود دارد که چون انجام چنین وظیفه‌ای بر زن واجب نگردیده و زن در زوجین بر یکدیگر دارند هرگز چنین وظیفه‌ای بر زن واجب نگردیده و زن در صورت انجام این امور (مثلاً قالیبافی - آرایشگری) یا هر امر دیگر که کمک به اقتصاد خانواده دارد (مانند کارمندی زوجه) می‌تواند از مرد مطالبه اجرت المثل نماید.

#### گفتار سوم: انجام امور به دستور زوج باشد

الزام به پرداخت اجرت المثل در صورتی ایجاد می‌شود که اقدام عامل به انجام کار، به امر استیفاکننده باشد و گرنه اقدام به کار خودسرانه اصولاً برای دیگران ایجاد تعهد نمی‌کند هر چند از آن مستفید شوند.<sup>۲</sup>

یکی از شرایط لازم جهت تحقق حق الزحمه و اجرت خانه‌داری که در ماده ۳۳۶ قانون مدنی ذکر شده، این است که انجام امور به دستور زوج باشد. اما آیا لازم است این دستور بصورت صریح باشد؟

با استنتاج از قوانین موضوعه و نظریات حقوقدانان به این مطلب رهنمون می‌شویم که ضرورتی به صراحت در دستور و امر از ناحیه زوج نیست بلکه اگر زوج به زوجه دستور دهد یا از او درخواست یا به او پیشنهاد کند و زوجه به پیشنهاد و یا درخواست و یا دستور او پاسخ مثبت دهد و در نتیجه این تبانی کاری انجام شود زوج ملزم است اجرت المثل کار مورد نظر استیفا را بپردازد. لذا سکوت و قبول انجام عمل در مقام بیان موجب توافق طرفین در تأدیه اجرت است.<sup>۳</sup>

۱. کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی (خانواده - اولاد)، شرکت سهامی انتشار، جلد دوم، چاپ ششم، صفحه ۱۴۷.

۲. کاتوزیان، ناصر، دوره مقدماتی حقوق مدنی (وقایع حقوقی) شرکت سهامی انتشار، چاپ چهاردهم، صفحه ۲۴۷.

۳. همان، صفحه ۲۴۳ و امامی، سید حسن، حقوق مدنی، انتشارات الاسلامیه، جلد اول، چاپ نوزدهم، صفحه ۴۱۲.

نکته قابل طرح اینکه چنانچه طرفین در خصوص شرط مزبور (امر استیفاکننده) اختلاف داشته باشد اثبات آن بر عهده کیست؟ در پاسخ باید گفت با توجه به قاعده کلی (البینه علی المدعی و الیمین علی من انکر) بار اثبات بر عهده مدعی است. بدیهی است در ما نحن فیه زوج مدعی انجام اقدامات و امورات در ایام زوجیت به امر و دستور زوج است و لاجرم نامبرده باید عهده اثبات آن برآید. گرچه با توجه به اینکه عمده روابط زوجین به صورت خصوصی و دور از انظار شکل می‌گیرد اثبات ادعای مورد بحث با دشواری همراه است. البته در رویه قضایی برخی محاکم، با توجه به ریاست زوج بر خانواده انجام امور منزل را به دستور او مفروض دانسته و نیازی به اثبات دستور لفظی و صریح توسط زوج نمی‌دانند و حتی برخی بر این عقیده هستند که اگر زوج این امور را انجام ندهد مورد سوال و عتاب زوج قرار می‌گیرد و قبل از امر زوج، از روی بیم و عتاب بعدی عملی را انجام می‌دهد و استحقاق اجرت المثل را دارد.<sup>۱</sup> در واقع صرف اذن شوهر، تحقق این شرط کافی دانسته و بار اثبات این شرط را برای زوج سبک‌تر می‌سازد.

چکیده:

مراد از دستور زوج به عنوان شرط تعلق اجرت المثل فرمان صریح نیست بلکه درخواست زوج به هر نحو که ابراز شده باشد و انتظار و توقع مرد از همسرش در بدو ورود به منزل به طبخ غذا و نظافت و اداره خانه، موجب استحقاق زن به دریافت اجرت المثل کارهای خانه است.

تاریخ رای نهایی: ۱۳۹۲/۱۱/۲۳

شماره رای نهایی: ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۰۲۰۱۸۹۳

### رای بدوی

در خصوص دادخواست خانم و.پ. فرزند ت. به طرفیت آقای م.خ. فرزند س. به خواسته الزام خواننده به پرداخت اجرت المثل سنوات زندگی مشترک از تاریخ

۱. احمدی، عباس، نخله و اجرت المثل کارهای زوج به بررسی آخرین تغییرات قانونی، انتشارات اندیشه عصر، صفحه ۵۰.

۵۲/۵/۱۸ لغایت ۹۲/۳/۱۰ با جلب نظر کارشناس دادگاه با توجه به مجموع محتویات پرونده و نظر به احراز رابطه زوجیت برابر سند نکاحیه شماره ترتیب ۳۳۶۵ دفترخانه شماره ... حوزه ثبت تهران و با عنایت به اظهارات زوجه در جلسه مورخ ۹۲/۸/۷ مبنی بر اینکه کارهای منزل را وظیفه خود می‌دانسته و بدون اینکه قصد دریافت دستمزد از همسرش را داشته باشد انجام می‌داده لهذا قصد تبرع ایشان محرز گردیده خواسته وی را وارد ندانسته مستنداً به ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی مدنی و با مستفاد از متن تبصره الحاقی ماده ۳۳۶ قانون مدنی حکم به ردّ دعوی خواهان صادر می‌نماید. رأی دادگاه حضوری است و ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظر خواهی در محاکم محترم تجدیدنظر استان تهران می‌باشد.

دادرس شعبه ۲۳۲ دادگاه عمومی خانواده تهران

### رای دادگاه تجدید نظر

در خصوص دادخواست تجدیدنظر خواهی خانم و.پ. فرزند ت. نسبت به دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۰۰۲۰۰۹۱۷-۹۲/۸/۷ صادره از شعبه ۲۳۲ دادگاه خانواده تهران در پرونده شماره ۹۲۰۹۹۸۰۲۰۰۲۰۰۵۵۴ متضمن حکم به ردّ دعوی مطالبه اجرت المثل ایام زندگی مشترک با توجه به بررسی و مذاقه در جمیع اوراق پرونده همان طوری که در قواعد عمومی آمده عمل عامل در صورتی اجرت دارد که به درخواست طرف دیگر باشد و گرنه به هر نوع عمل که شخص بنا بر صلاحدید خود انجام داده باشد اجرت تعلق نمی‌گیرد ثانیاً قانون گذار قید دستور زوج در تبصره قانون مقررات مربوط به طلاق ملحوظ کرده و با گذاشتن این شرط استحقاق اجرت المثل زوجه احراز دستور زوج را لازم دانسته است لیکن مراد از دستور فرمان صریح نیست بلکه منظور درخواست زوج است به هر نحو که ابراز شده باشد و انتظار و توقعی که مرد از همسرش در بدو ورود به منزل به طبخ غذا و نظافت و اداره خانه دارد و همین امر انگیزه انجام کار خانه بوده و می‌تواند تأمین کننده درخواست زوج باشد بناء علی هذا دادگاه حکم دادگاه بدوی را قرار تلقی و به استناد ماده ۳۵۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی نقض و نهایتاً پرونده جهت رسیدگی

نشست قضایی استان ایلام، شهر ایلام، تاریخ برگزاری ۱۹/۱۰/۸۱

**نمونه آرا در باب اجرت المثل**

بسمه تعالی

به تاریخ ۱۳۹۷/۵/۲۷ در وقت فوق العاده جلسه شعبه اول دادگاه عمومی حقوقی شهرستان ..... بتصدی امضاء کننده ذیل تشکیل است. پرونده کلاسه فوق تحت نظر قرار دارد با دادگاه یا بررسی جامع اوراق و محتویات پرونده با استعانت از خداوند متعال ختم رسیدگی را اعلام و ذیلا مبادرت به انشاء رای می نماید.

**رای دادگاه**

در خصوص درخواست خانم ..... فرزند ..... به طرفیت آقای ..... فرزند ..... به خواسته مطالبه اجرت المثل ایام زوجیت با جلب نظر کارشناس فعلا مقوم به مبلغ ۲۱۰۰۰۰۰۰ ریال با احتساب هزینه دادرسی مربوطه نظر به اینکه مطابق تبصره الحاقی به ماده ۳۳۶ قانون مدتی در مورخ ۸۵/۵/۹ برای احراز از اجرت المثل ایام زناشویی پنج شرط لازم است ۱- انجام عمل توسط زوجه ۲- شرعا عمل انجام شده به عهده زوجه نبوده باشد. ۳- انجام کارهای متعارف زندگی مشترک به دستور زوج باشد ۴- عرفا بر آن عمل اجرت باشد ۵- اینکه زوجه امور خانه داری را با قصد عدم تبرع انجام داده باشد. اگر چه طبق ماده ۲۶۵ قانون مدنی اصل بر عدم تبرع است مگر اینکه در عقد نکاح طرفین، شرط خاصی در مورد مجانیت کارهای خانه داری توسط زوجه و یا هر گونه شرط مالی ضمن عقد پیرامون امور خانه داری به عمل آورده باشند یا به نحوه شرط ارتکازی در عقد نکاح شرط شده باشد ولی با توجه به عرف مردم ایران که اعمال خانه داری بانوان را از ابتدا مجانی می دانند مجانیت این اعمال به نحو شرط ارتکازی در عقد نکاح شرط شده باشد، با این توضیح که بنای خانواده بر تعاون، گذشت و محبت استوار است. زن و شوهر در شرایط عادی نسبت به هم از خود گذشتگی دارند آن دو برای یکدیگر کارهایی انجام می دهند که در روابط عادی نمونه های آن را نمی توان مشاهده کرد، در این رابطه مقدس مسأله اجرت کارهای خانه داری علامت تیرگی و غیرعادی بودن روابط زوجین می باشد.



ظاهر و معمول این است که چون زن شوهرش را دوست دارد، برای او فداکاری می‌کند و جز در صورت قرینه و اماره نمی‌توان از این ظهور دست برداشت و لذا اصل عدم تبرع با ظاهر در تعارض می‌باشند و اجرای اصل عدم تبرع را با مشکل مواجه می‌نماید بنابراین با توجه به مراتب فوق در مورد انجام کارهای خانه‌داری توسط زوجه اصل بر تبرع می‌باشد که این امر به دلیل غلبه ظاهر بر اصل است در نتیجه بار اثبات خلاف آن به عهده زوج‌هکه خلاف ظاهر ادعا می‌نماید، می‌باشد. به عبارت دیگر اماره یاد شده وارد بر اصل عدم است و بدون اثبات خلاف آن حق با زوج خواهد بود و در پرونده ما نحن فیه دادگاه جهت احراز شرایط پنج‌گانه صدر الذکر از جمله انجام کارهای متعارف زندگی مشترک به دستور زوج باشد در جلسه رسیدگی مورخ ۱۳۹۷/۵/۲۷ بیان نموده خودش کار در کارخانه قارچ و کار در چاپخانه و... انجام داده و به دستور زوج نبوده است. فلذا با عنایت به جهات صدر الاشاره و با استناد به تبصره ماده ۳۳۶ و ۱۲۵۸ قانون مدتی و ماده ۱۹۷ قانون آئین دادرسی مدنی حکم بر بی حقی دعوی مطروحه خواهان اصلی صادر و اعلام می‌نماید. رای صادره حضوری ظرف مهلت ۲۰ روز پس از ابلاغ در محاکم محترم تجدید نظر استان کردستان قابل تجدید نظر می‌باشد.

..... - دادرسی شعبه اول حقوقی شهرستان دهگلان

خواهان: خانم ..... فرزند .....

خوانده: آقای ..... فرزند .....

خواسته: مطالبه اجرت المثل ایام زندگی مشترک به مدت پنج سال به انضمام

خسارت قانونی و دادرسی

گردشکار: خواهان دادخواستی به خواسته فوق تهیه یا تقدیم آن به دادگاه

تقاضای رسیدگی را نموده دادگاه با وصول پرونده و ثبت آن به اینک در وقت فوق

العاده شعبه

دوم تشکیل است پس از بررسی اوراق پرونده و ضمن اعلامخاتم رسیدگی با استعانت از خداوند متعال به شرح زیر رای صادر می‌نماید:

### رای دادگاه

در این پرونده خانم ..... فرزند ..... به طرفیت آقای ..... فرزند ..... دادخواست مطالبه اجرت المثل ایام زندگی مشترک به مدت پنج سال به انضمام خسارت قانونی و دادرسی تسلیم نموده و اعلام کرده در طول زندگی مشترک در خانه شوهرش نسبت به امور خانه داری اقدام نموده ولی مزدی دریافت نکرده است. و بابت این کار قصد تبرع داشته‌ام خواننده در جلسه رسیدگی حضور نداشته از طرفی اگرچه طبق ماده ۳۳۶ قانون مدنی کسی بر حسب امر دیگری اقدام به عمل نماید که عرفاً برای آن عمل اجرتی بوده عامل مستحق اجرت عمل خواهد بود اما با توجه به اینکه خواننده در جلسه دادگاه تصریح و اقرار نبوده است کارهایش را با قصد تبرع و مجانیت انجام داده اما در حال حاضر چون بین ما اختلاف ایجاد شده من مطالبه دست مزد دارم دادگاه با عنایت به جامع محتویات پرونده از جمله اظهارات صریح خواهان مبنی بر اینکه اقدامات خود را متبرعا انجام داده و با توجه به تبصره الحاقی به ماده ۳۳۶ قانون مدنی مصوب ۱۳۸۱/۵/۹ حکم به بی حقی خواهان صادر و اعلام می‌نماید. رای صادره ظرف مهلت ۲۰ روز پس از ابلاغ در محاکم محترم تجدید نظر استان کردستان قابل تجدید نظر می‌باشد.

..... - دادرسی شعبه دوم حقوقی شهرستان قروه - ۹۶/۱۰/۲۷

# فصل پنجم: محله

**بخش اول: معنای لغوی نحله**

نحله به کسر نون و فتح لام واژه‌ای عربی بوده که از نظر لغوی به معنای مهریه زن بدون عوض و طلب<sup>۱</sup> بخشش و عطای مجانی و رایگان<sup>۲</sup> و بخشش با طیب نفس و بلاعوض و همچنین در معانی فرض، مهریه دین و لاغر و باریک شدن به کار رفته است.<sup>۳</sup>

در قرآن کریم (آیه ۱۴ از سوره نساء) واژه مزبور در معنای مهریه و صداق استعمال شده و با مذاقه در تفاسیر موجود نیز درمی‌یابیم مفسرین نحله را در قالب مهریه (دین، فرض) و اعتقاد معنا نموده‌اند.

نحله در لسان فقها در همان معنای لغوی متناسب با آیه مزبور مورد توجه قرار گرفته و فقهای امامیه بصورت کلی در مفهوم بخشش با طیب خاطر و بلاعوض و دین و اعتقاد را با توجه به سیاق آیه بکار برده‌اند<sup>۴</sup> و فقهای اهل تسنن، مفاهیمی چون واجب، مهر المسمی و مهریه را از واژه نحله استنباط نموده‌اند<sup>۵</sup> در هر حال متبادر به ذهن از مفاهیم مورد استفاده توسط اهل لغت، مفسران و فقها بخشش یا طیب نفس و بلاعوض است هرچند این برداشت از عبارت نحله با منظور قانونگذار کاملاً همخوانی ندارد چرا که قانونگذار از نحله به عنوان نوعی بذل و بخشش اجباری از سوی زوج یاد کرده و مع الوصف اصطلاح نحله با مفهوم بخشش تبرعی و بلاعوض سازگار نبوده و از طرفی با وجود تفصیل در وضع قواعد حقوقی پیرامون مهریه، انطباق مفهوم نحله با مهریه نیز دور از ذهن است و از طرفی سایر مفاهیم از جمله

۱. سیاح، احمد، فرهنگ بزرگ جامع نوین، ترجمه المنجد عربی - فارسی، انتشارات گنج دانش، صفحه ۷۱۰.

۲. فیض، علیرضا - صابری فقه و اصول، نشر دانشگاه تهران، چاپ نهم، صفحه ۳۸۴.

۳. راغب اصفهانی - حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، دارالعلم، دارالشامیه، چاپ اول، سوریه، صفحه ۷۹۵.

۴. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، زُبدہ البیان احکام القرآن، مکتبه جعفریه لاحیا آثار جعفریه، چاپ اول، صفحه ۵۱۰.

۵. سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر، در منثور فی تفسیر مأثور، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، جلد دوم، قم، صفحه

دین، قرض، اعتقاد و لاغر و باریک شدن نیز به لحاظ مطرح شدن نحله در مبحث حقوق مالی زوجه در طلاق موضوعاً و حکماً از تناسب برخوردار نیست. مع هذا استفاده از واژه نحله در قانون مدنی صحیح نبوده جز اینکه معتقد باشیم نحله در مفهوم لغوی بخشش بلاعوض، عام بوده و هر نوع بذل و بخششی ولو به اجبار را شامل می‌گردد و منظور مقنن از واژه مورد اشاره همان حقوق مالی زوجه است که زوج ولو بدون طیب نفس می‌بایست به زوجه بپردازد.

### بخش دوم: ماهیت حقوقی نحله

در خصوص حق مالی نحله دو نظر مطرح است. برخی آن را به تبع قواعد مربوط به ازدواج و طلاق آمره می‌دانند به نحوی که توافق و تراضی طرفین در ثبوت و اسقاط آن تأثیری نداشته و امکان تخلف از آن را ایجاد نمی‌کند و حتی توافق زوجین در اسقاط آن را به سبب فراهم نشدن موجبات آن، اسقاط مالیم یجب می‌دانند خاصه اینکه معتقدند حق مالی نحله با وقوع طلاق محقق می‌شود و در مقابل گروه دیگری معتقدند نحله از جمله مقررات تکمیلی است چرا که مربوط به امور مالی ازدواج و طلاق است و از نظر ماهیت تابع سایر امور مالی است و اسقاط حق از ناحیه ذیحق میسر بوده و مشمول اسقاط مالیم یجب نیز نیست چرا که با وقوع عقد نکاح علت تامه برای تحقق و تعلق حق مالی نحله فراهم گردیده است.<sup>۱</sup> نظر گروه اخیر موجه‌تر به نظر می‌رسد و رویه معنایی محاکم نیز گرایش بیشتری به آن نشان می‌دهد خاصه اینکه با تراضی طرفین غالباً حق مزبور جهت سهولت در امر طلاق اسقاط می‌گردد.

ماهیت حقوقی نحله از لحاظ رعایت احوال شخصیه پرسش: آیا در تعیین نحله در طلاق باید به احوال شخصیه اقلیت‌های مذهبی مراجعه و بر اساس فقه آنان اقدام کرد یا نحله از قواعد آمره است و رعایت احوال شخصیه در آن ضروری نیست؟

۱. دیانی، عبدالرسول، حقوق خانواده، نشر میزان، چاپ اول، تهران، صفحه ۲۹۵.

## نظر هیئت عالی

به موجب اصول ۱۲ و ۱۳ قانون اساسی و ماده واحده راجع به قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه، مصوب ۱۳۱۲ نسبت به احوال شخصیه و حقوق ارثیه و وصیت ایرانیان غیر شیعه که مذهب آنان به رسمیت شناخته شده محاکم باید قواعد و عادات مسلمة متداوله در مذهب آنان را جز در مواردی که مقررات قانون راجع به انتظامات عمومی باشد رعایت کنند. با توجه به مراتب فوق، محاکم باید قواعد و عادات مسلمة متداول در اقلیت‌های مذهبی را رعایت کنند، مگر این که این گونه مقررات مربوط به نظم عمومی یا قواعد آمره باشد. حال بحث این است که تعیین نحله در حین طلاق آیا جزو قواعد آمره است و عدم اجرای آن مخالف با نظم عمومی است؟ قانونگذار در بند (ب) تبصره ۶ ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق به تعیین نحله برای زوجه اشاره کرده است. مطابق روایات متعدد و معتبر پرداخت عطیه به زن‌های مطلقه حتی آن‌ها که بعد از دخول طلاق داده شده‌اند تحت عنوان نحله لازم است، لکن صاحب وسائل الشیعه پرداخت عطیه به مطلق زنان را مستحب می‌داند. به نظر اعضای گروه اولاً نحله جزو احوال شخصیه است زیرا از آثار مربوط به طلاق است که در فقه اسلامی آمده است و ثانیاً از جمله قواعد آمره نیست و عدم اجرای آن مخالف نظم عمومی هم نیست و لذا محکمه باید قواعد و عادات مسلمة متداوله در اقلیت‌های مذهبی را رعایت کند.

## نظر اکثریت

نحله باید در مورد اقلیت‌های مذهبی مورد توجه قرار گیرد اما به دو گونه می‌توان استدلال کرد:

۱. عده‌ای نحله را از نظر ماهیت حقوقی نوعی هبه تلقی کرده و معتقدند که نحله اساساً جزو احوال شخصیه نیست چرا که احوال شخصیه جنبه کاملاً شخصی داشته و چون سایه افراد را در همه جا همراهی می‌کند لذا نباید وارد بحث آمرانه بودن ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق در خصوص نحله برویم بلکه چون از نظر ماهیت حقوقی نحله متفاوت از طلاق است و لذا جزو احوال شخصیه نمی‌باشد و

دادگاه مکلف است نحله را در مورد اقلیت‌های مذهبی مشمول قانون ایران مورد توجه قرار داد. ۲. عده دیگر با نقد عقیده فوق معتقدند که ماده واحده قانون اصلاح مقررات طلاق مصوب سال ۱۳۷۱ قانون امری است و چون در خصوص فقه اقلیت‌ها نیز در صورتی تکلیف اعمال آن را داریم که مخالف نظم عمومی و اخلاق حسنه نباشد و نظر به این که نحله جزو قوانین و نظر به این که نحله جزو قوانین آمره می‌باشد و عدم رعایت قوانین آمره باعث مخالفت با نظم عمومی است (ارتباط تنگاتنگ بین قواعد آمره و نظم عمومی) است لذا باید در مورد اقلیت‌ها نیز نحله مراعات شود.

#### نظر اقلیت

اقلیت با نقد نظر اکثریت اعتقاد دارند که اولاً: با صراحت تبصره ۶ ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب سال ۱۳۷۱ نحله از قواعد تفسیری است چرا که تنها در صورت درخواست زوجه مورد حکم قرار می‌گیرد و نحله هیچ خصوصیتی ندارد که عدم رعایت آن را باعث برهم زدن نظم عمومی بدانیم لذا نحله خصوصیات قواعد آمره را ندارد. ثانیاً ماده واحده قانون رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیرشیعه مصوب ۱۳۱۲ صراحتاً اعلام داشته که مسائل مربوط به طلاق و نکاح از احوال شخصیه می‌باشد و نظر به این که به موجب تبصره فوق صراحتاً اعلام شده که پس از طلاق در صورت درخواست زوجه مشخص می‌شود نحله از فروع طلاق و از مسائل مربوط به طلاق است و در صورت عدم تحقق طلاق بحث مطالبه نحله به تنهایی جایگاهی ندارد. نظر به این که نحله هیچ خصوصیتی ندارد که آن را جزو قواعد آمره تلقی کنیم و با استدلال فوق نیز مشخص می‌شود که نحله از احوال شخصیه می‌باشد. وفق اصل ۱۲ قانون اساسی و ماده واحده قانون رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیرشیعه دادگاه باید به فقه اقلیت‌ها رجوع و بر اساس عادات مسلم مذهب آنان حکم شود و حقوق شرعی زن را مورد توجه قرار دهد.

سوالی که به ذهن خطور می‌کند این است که مبنای حقوقی نحله توسط قانون‌گذار چیست؟ و قانونگذار بر اساس کدام قواعد حقوقی نحله را وضع نموده است؟<sup>۱</sup>

در پاسخ نظریات متعددی مطرح است. گروه نخست معتقدند مبنای وضع نحله، قاعده عدم سوء استفاده از اعمال حق است که در اصل چهلم قانون اساسی نیز مورد تأکید قرار گرفته است. به این معنا که هیچ صاحب حقی نمی‌تواند با اعمال حق خود سبب متضرر شدن دیگری شود و از آنجا که ممکن است اعمال حق طلاق از ناحیه زوج ضرری را متوجه زوجه سازد قانونگذار با ملحوظ نظر قرار دادن اصل مزبور و تشبث به مقرر قانونی در خصوص نحله، نوعی ضمانت اجرا در مقابل اعمال افسارگسیخته حق طلاق پیش‌بینی نموده است. گروه دیگر بر این باورند که وضع نحله در این جهت است که قاضی در جهت کاهش آثار سوء ناشی از طلاق با مکانیزم‌هایی از جمله نحله، امور زوجین را در جهت اصلاح ایشان تدبیر و تمشیت نماید و تعاقب نحله و طلاق را هم در همین راستا ارزیابی می‌کنند.

گروه سوم عقیده دارند قانون مربوط به حق مالی نحله بر اساس قواعد عمومی قراردادها و یا قانون مسئولیت مدنی تدوین شده است. مطابق مواد ۱ و ۲ قانون مسئولیت مدنی، در صورتیکه فرد با عمل خود سبب ورود خسارت (اعم از مادی یا معنوی) به شخص دیگری گردد دادگاه حکم به جبران خسارت به فرد متضرر را صادر می‌کند در این صورت اگر طرفین در متن قرارداد شیوه خاصی برای جبران خسارت احتمالی پذیرفته باشند دادگاه فرد مقصر را مجبور به جبران بر همان شیوه می‌کند در غیر این صورت مطابق ماده ۳ قانون مذکور، تعیین شیوه جبران خسارت بر اساس حکم دادگاه بوده و دادگاه اقدام به تعیین بهترین شیوه برای جبران آن

۱. نشست قضایی استان گیلان، شهر بندر انزلی، تاریخ برگزاری ۸۶/۲/۱۱



می‌کند.<sup>۱</sup> و بر مبنای مذکور معتقدند تدوین حق مالی نحله به منظور جبران خسارت معنوی وارده به زوجه مطلقه است.

گروه چهارم معتقدند قانون مربوط به نحله بر اساس هیچکدام از قواعد حقوقی نبوده و صرفاً به دلیل رعایت مصالح اجتماعی اقدام به تدوین چنین قانونی شده است.<sup>۲</sup>

### بخش سوم: ماهیت فقهی نحله

در مورد مبنای فقهی نحله دو نظر وجود دارد. گروهی معتقدند نحله در قانون، همان متعه طلاق در اصطلاح فقها می‌باشد و مبنای مشروعیت نحله مستند به ادله متعه برای طلاق می‌باشد چرا که اولاً مطابق نظر غیر مشهور فقها مرد مکلف است در تمام انواع طلاق به مطلقه خود متعه دهد و ثانیاً بر اساس آیات و روایات نیز متعه مخصوص تمام مطلقات بوده و ثالثاً در سیره پیشوایان دینی درمی‌یابیم که در تمام انواع طلاق، به مطلقات خود متعه می‌دادند رابعاً حسب قول مشهور فقها، متعه مانند نحله به مطلقه اختصاص داشته، خامساً ملاک تعیین آن حسب نص صریح قرآن و سع مالی زوج می‌باشد و این یکی از ملاکات مطرح شده در رابطه با تعیین حق مالی نحله می‌باشد.

در مقابل این عقیده وجود دارد که قانون در خصوص نحله از جمله احکام حکومتی است که بر مبنای مصلحت صادر شده و با توجه به ضرورت تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت امام زمان (عج) و نیابت عامه فقیه جامع الشرایط از سوی ایشان، امکان صدور احکام حکومتی در عصر غیبت وجود دارد ثانیاً قانون مذکور با توجه به مصلحت مطلقه یعنی جبران خسارت مادی و معنوی از یک سو، و ایجاد صعوبت در امر طلاق با ملاحظه آثار سوء ناشی از آن از سوی دیگر است.

۱. کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی، شرکت انتشار، با همکاری بهمن برنا، جلد چهارم، چاپ دوم، صفحه ۲۲۷-۲۲۸.

۲. لطفی، اسدالله، سلسله مباحث فقهی، حقوقی حقوق خانواده، انتشارات خرسندی، جلد دوم، چاپ اول، صفحه ۲۰۲.

**بخش چهارم: شرایط تعلق نحله**

مطابق بند ب تبصره ۶ اصلاحیه قانون طلاق، در صورتی زوج محکوم به پرداخت حق مالی نحله می‌شود که شرایط زیر وجود داشته باشد.

**گفتار اول: زوجین به دلیل طلاق از یکدیگر جدا شده باشند**

بنابراین چنانچه جدایی زوجین از یکدیگر به علتی غیر از طلاق باشد، چنین حقی مطرح نمی‌شود به عنوان نمونه اگر بواسطه لعان، زوجین از یکدیگر جدا شوند نحله تعلق نخواهد گرفت.

**گفتار دوم: درخواست طلاق از سوی زوج مطرح شده باشد**

ولذا در صورتیکه طلاق از طرف زن باشد مانند طلاق خلع یا طلاق توافقی یا طلاق مبارات یا طلاقی که ناشی از تخلف زن از وظایف زناشویی باشد زن مستحق نحله نخواهد بود. گرچه در این رابطه ایراداتی به ذهن می‌رسد از جمله اینکه هرگاه طلاق از ناحیه زن و ناشی از عسر و حرج باشد و در محکمه ثابت شود و قصوری از ناحیه زن نیز، رخ نداده باشد عدم استحقاق نحله برای زوجه فاقد وجهت شرعی به نظر می‌رسد چرا که دلیل واقعی طلاق، رفتار و عمل زوج بوده است و دقیقاً همین مشکل و ایراد در خصوص حق طلاقی که به دست مرد است و از طرف همین قانونگذار به دلیل تخلف مرد از شروط ضمن عقد به زن داده شده و حکایت از آن دارد که مرد خطایی کرده و زن می‌تواند به وکالت از او طلاق بگیرد و در این موارد (عسر و حرج و وکالت زوجه در اعمال طلاق از سوی زوج) انتساب طلاق در اصل به مرد است و می‌بایست نحله به زن تعلق گیرد ولی قانونگذار این را نپذیرفته است.

**گفتار سوم: زوجه در صدور درخواست طلاق از سوی زوج بی‌تقصیر باشد**

شرط مهمی که در شرایط تعلق نحله علاوه بر عدم درخواست طلاق از سوی زن مطرح می‌گردد این است که طلاق ناشی از نشوز یا سوء اخلاق و رفتار زوجه نباشد و با این وجود زوجه برای دریافت نحله با مشکل کمتری نسبت به اجرت المثل مواجه بوده چرا که زوج بار اثبات نشوز و سوء رفتار زوجه را بر عهده داشته و این مهم

مشکل بوده و نیاز به دلیل قانع کننده‌ای از جمله اثبات عدم تمکین یا وجود پرونده کیفری یا اثبات اخلاق سوء زوجه را دارد. بنابراین تعیین نحله رابرای زنانی که نه تنها درخواست طلاق نداشته لیکن هیچ سهمی در وقوع طلاق نداشته باشند در نظر گرفته شده و با این قید مانع درخواست طلاق از سوی زنانی بوده که سوء رفتار داشته و قانون اجازه نداده که چنین زنانی هم بر طلاق نائل بیایند و هم به نحله دست یابند.

#### شرایط استحقاق زوجه برای مطالبه نحله

پرسش: با توجه به عدم نسخ بند ب تبصره ۶ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۱/۱۲/۲۱ در مواردی که طلاق به درخواست زوج به لحاظ تخلف زن از وظایف همسر یا سوء اخلاق و رفتار زوجه باشد آیا به زوجه نحله تعلق می‌گیرد و زوجه مستحق مطالبه نحله می‌باشد؟

#### نظر هیئت عالی

با توجه به نسخ نشدن تبصره‌ی ماده‌ی ۶ و بند ب تبصره‌ی ۶ ماده واحد قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۱/۱۲/۲۱ با وجود ماده‌ی ۵۸ قانون حمایت خانواده مصوب سال ۱۳۹۱، در مواردی که طلاق به درخواست زوج به لحاظ تخلف زوجه از وظایف همسری یا سوء اخلاق و رفتاری وی باشد و استحقاق دریافت اجرت المثل ایام زوجیت را نداشته باشد، در این صورت به زوجه نحله تعلق نمی‌گیرد و نظریه‌ی مشورتی شماره‌ی ۷/۹۲/۱۷۲۳ - ۱۳۹۲/۹/۴ اداره کل حقوقی قوه قضائیه نیز مؤید این معنی است.

#### نظر اکثریت

با توجه به تبصره ماده ۶ و بند ب تبصره ۶ ماده واحد اصلاح مقررات مربوط به طلاق شرایط استحقاق زوجه جهت مطالبه نحله عبارتند از ۱- طلاق به درخواست زوج باشد ۲- درخواست طلاق ناشی از تخلف زوجه از وظایف همسری یا سوء اخلاق و رفتار وی نباشد. ۳- زوجه مستحق دریافت اجرت المثل ایام زوجیت نباشد بنابراین در مواردی که درخواست طلاق از ناحیه زوج به لحاظ تخلف زوجه از وظایف همسری یا سوء اخلاق و رفتار زوجه باشد، به زوجه نحله تعلق نمی‌گیرد.

## نظر اقلیت

با توجه به اینکه مطابق بند ۸ ماده ۵۸ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۱ به جز بند ب تبصره ۶ آن نسخ شده لذا چنانچه طلاق به درخواست زوجه و ناشی از وظایف همسری یا سوء اخلاق و رفتار زوجه باشد نیز به زوجه نحله تعلق می‌گیرد و نظریه شماره ۷/۹۲/۱۵۸۲-۹۲/۲/۱۸ اداره حقوقی قوه قضائیه نیز مؤید این استنباط است.

رسیدگی به اجرت المثل و نحله با احراز نشوز پرسش: طبق بند الف شرط ضمن عقد، در سند نکاحیه زوجین قید شده هرگاه درخواست طلاق از ناحیه زوجه نباشد (درخواست طلاق از ناحیه زوج باشد) و زوجه ناشزه نباشد یا تخلف از وظایف زناشویی نکرده باشد، زوج مکلف است نصف از دارایی خود را که از زمان زندگی مشترک به دست آورده به زوجه به هنگام طلاق بدهد؛ و طبق تبصره ۶ ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۱/۸/۲۸ مجمع تشخیص مصلحت نظام و قانون تفسیر تبصره‌های ۳ و ۶ مصوب ۱۳۷۳/۶/۳، قید شده هرگاه طلاق به درخواست زوجه نباشد و نیز طلاق ناشی از تخلف زن از وظایف همسری یا سوء اخلاق و رفتار وی نباشد، به ترتیب ذیل عمل می‌شود ... و زوجه می‌تواند درخواست اجرت المثل و نحله کند. حال سؤال اینجاست، چنانچه درخواست طلاق از ناحیه زوج به لحاظ نشوز زوجه (تخلف زن از وظایف همسری) یا سوء اخلاق و رفتار وی باشد و زوجه به مدت مدیدی تمکین داشته و با اخلاق و رفتار خوب با زوج زندگی کرده باشد. لکن در حال حاضر ناشزه بوده یا سوء رفتار داشته باشد، آیا شروط اعلام شده فوق مطلق است و زوجه حق مطالبه تنصیف اموال یا اجرت المثل و نحله مندرج در تبصره ۶ ماده واحده اصلاح مقررات به طلاق را ندارد و یا به نسبت زمان تمکین و حسن اخلاق و رفتار حق مطالبه را دارد؟ مستند قانونی آن چیست؟<sup>۱</sup>

۱. نشست قضایی استان گیلان، شهر رشت، تاریخ برگزاری ۹۷/۳/۲۲.

## نظر هیئت عالی

برحسب مقررات قانون اصلاح مربوط به طلاق مصوب سال ۱۳۷۰ مجلس شورای اسلامی و مصوبه ۱۳۷۱/۸/۲۸ مجمع تشخیص مصلحت نظام خصوصاً تبصره ۶ قانون مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام، هرگاه طلاق به درخواست زوجه نباشد و نیز تقاضای طلاق ناشی از تخلف زن از وظایف همسری یا سوءاخلاق و رفتار وی نباشد، محکمه با توجه به کارهای انجام شده از طرف زوجه که شرعاً برعهده وی نبوده است و این امر برای دادگاه ثابت شود، اجرت المثل کارهای انجام شده را محاسبه و به پرداخت آن حکم می‌دهد و در بند (ب) این تبصره مبلغی هم به عنوان نحله برای زوجه در نظر گرفته می‌شود. لیکن همان‌طور که در نظریه مورخ ۱۳۸۰/۸/۷ اداره حقوقی آمده است چنان‌چه دادگاه با در نظر گرفتن سنوات مشترک زندگی زوجین و نوع کار زوجه و وضع مالی زوج به تعیین نحله اقدام کرده باشد، دیگر موجبی برای مطالبه اجرت‌المثل از ناحیه زوجه نیست. در سؤال مطروحه گفته شده که درخواست طلاق از ناحیه زوج به لحاظ نشوز زوجه و عدم انجام وظایف همسری بوده که در این صورت و با اثبات نشوز زوجه، به نظر می‌رسد زوجه محق دریافت نحله نمی‌باشد. لیکن در صورتی که در ضمن عقد نکاح قراردادی بین طرفین منعقد شود و قرارداد مخالف قانون و شرع نباشد، مفاد قرارداد لازم‌الامفاد قرارداد لازم‌الاتباع است.

## نظر اتفاقی

در طلاق‌هایی که بنابه درخواست زوج می‌باشد سه حق برای زوجه مورد انتظار است: ۱- تنصیف ثروتی که زوج در طول مدت زناشویی (رابطه زوجیت) به دست آورده است. ۲- حق عطیه یا نحله مندرج در بند (ب) تبصره ۶ ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام. ۳- حق اجرت‌المثل موضوع بند (الف) تبصره ۶ ماده واحده مزبور. با توجه به سؤال مطرح شده، اگر زوجه از هیچ‌کدام از حقوق سه‌گانه مارالذکر بهره‌مند نشود به او مهر، جهیزیه و نفقه ایام عده تعلق می‌گیرد. به موجب تبصره ۶ ماده واحده مزبور، در

صورت درخواست زوجه مبنی بر مطالبه اجرت کارهایی که شرعاً بر عهده وی نبوده و به دستور زوج انجام شده است، ابتدا دادگاه بنابه تصالح زوجین عمل می‌کند که فقهای محترم نیز بر این تأکید دارند و اگر شرطی ضمن عقد یا عقد خارج لازم وجود داشته باشد، بنابه آن عمل خواهد شد. در غیر این صورت بنابه سه رکن موجود: الف) هرگاه طلاق به درخواست زوجه نباشد. ب) ناشی از تخلف از وظایف همسری نباشد. ج) ناشی از سوءرفتار وی نباشد، زوجه مستحق حقوق مندرج در بند (الف و ب) تبصره مزبور می‌باشد. چیزی که ملاک است؛ زمان درخواست طلاق است و هدف قانونگذار جلوگیری از تقاضای بی‌حد و حصر طلاق می‌باشد. قید مندرج در بند (الف) شرط ضمن عقد، قید مطلق و عامل پیشگیری‌کننده است و این شرط قراردادی بین زوجین است و در صورت تحقق شروط مندرج در آن، قاعده تنصیف اجرا خواهد شد و ارتباطی با اجرت‌المثل و نحله ندارد.

نشست قضایی استان اردبیل، شهر اردبیل، تاریخ برگزاری ۹۱/۸/۵

#### گفتار چهارم: زوجه مستحق اجرت‌المثل نباشد

رابطه نحله با اجرت‌المثل یک رابطه طولی است و مطابق بند الف تبصره ۶ اصلاحیه قانون طلاق، شرایط مطرح شده برای تعلق اجرت‌المثل همان شرایطی است که برای نحله مطرح می‌شود با این تفاوت که زوجه در صورتی مستحق اجرت‌المثل می‌شود که علاوه بر وظایف زوجیت، به درخواست زوج و بدون قصد تبرع کاری انجام داده باشند از آنجایی که اصل بر عدم انجام امور منزل به صورت تبرعی است زوجه در این رابطه مدعی محسوب شده و می‌بایست ادعای خود را در دادگاه ثابت نمایند. در صورتیکه قادر بر اثبات نباشند و یا اینکه در دادگاه یا خارج از آن خلاف این ادعا را اقرار کند مستحق اجرت‌المثل نمی‌شود در این صورت مطابق بند ب تبصره ۶ اصلاحیه قانون طلاق مستحق نحله می‌گردد.<sup>۱</sup>

۱. لطفی، اسدالله، همان

عدم امکان جمع بین نحلّه و اجرت المثل ایام زوجیت در صورتی که برای زوجه مبلغی به عنوان نحلّه تعیین گردد اجرت المثل ایام زوجیت به وی تعلق نمی‌گیرد.

### بخش پنجم: تبعی یا مستقل بودن دعوی مطالبه نحلّه

در خصوص اینکه مطالبه نحلّه دعوایی مستقل است یا دعوی تبعی، با توجه به زمان طرح و بررسی آن حسب مورد دعوی مزبور می‌تواند مستقل یا به تبع دعوی طلاق مطرح شود.

مطابق ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده، با طرح دعوی طلاق از سوی زوج، دادگاه مکلف به تعیین تکلیف حقوق مالی زوجه قبل از صدور گواهی عدم امکان سازش می‌باشد یکی از این حقوق مالی نحلّه است که شرایط تعلق آن پیشتر مورد بررسی قرار گرفت. نکته قابل ذکر اینکه با وجود اینکه نحلّه ماهیتاً دعوایی است که باید از سوی زوجه و متقابل با دعوی طلاق مطرح شود لیکن قانونگذار در ماده یادشده استثنایی مقرر نموده که این ادعا و نیز سایر امور مالی زوجه بدون تقدیم دادخواست مورد بررسی و صدور حکم قرار می‌گیرد.

به رغم اینکه غالباً نحلّه به صورت مزبور تعیین تکلیف می‌شود لیکن در مواردی که نحلّه به نحوی از انحا مورد توجه دادگاه قرار نگرفته باشد از جمله اینکه به جهت عدم حضور زوجه در جلسه دادرسی، امکان بررسی آن فراهم نباشد دادگاه با ذکر بقاء حقوق مالی زوجه اعلام می‌دارد به جهت عدم حضور زوجه مواجه با تکلیفی نمی‌باشد. بدیهی است در چنین شرایطی زوجه متعاقباً (پس از صدور گواهی عدم امکان سازش) می‌تواند مستقلاً مطالبه مطرح نماید.

میرهن است دعوی مزبور که فی نفسه و بالذات تحصیل مال می‌باشد در زمره دعوی مالی به شمار رفته و خواهان می‌بایست دعوی معنونه را با تقدیم دادخواست و تقویم خواسته همانند دعوی مالی که میزان آن مشخص نبوده و مستلزم اظهار نظر کارشناس است به دادگاه صلاحیت‌دار تقدیم نماید. همچنین مرجع صلاحیت‌دار در خصوص دعوی یادشده به دلالت ماده ۴ قانون حمایت خانواده، دادگاه خانواده

صورت تبرعی انجام نداده و بهترین طریق پاداش این اقدامات، شراکت وی در اموال کسب شده می‌باشد.<sup>۱</sup>

#### گفتار پنجم: اصل الزام آور بودن قراردادها

به جهت شرط فوق الذکر در عقدنامه شرط «تنصیف تا نیمی از دارایی» دارای بنا و پایه قراردادی بوده که طبق اصل الزام آور بودن قراردادها مرعی خواهد بود. از آنجایی که ماهیت آن شرط ضمن عقد است با عدم پذیرش آن از سوی شوهر و امضا نمودن آن در هنگام عقد علی رغم تمام مبانی فوق الذکر زن از این مزیت محروم می‌گردد. البته این ایراد به شرط مزبور وارد است که معمولاً شرایط هنگام انعقاد خطبه عقد به نحوی است که زوج به نحو ضمنی مجبور به پذیرش شروط ضمن آن می‌گردد و اراده و رضایت واقعی شوهر در این خصوص وجود ندارد.<sup>۲</sup>

#### بخش پنجم: شرایط اعمال شرط تنصیف

##### گفتار اول: طلاق به درخواست زن نباشد (زوج خواهان طلاق باشد)

درواقع بنا بر مفاد شرط مندرج در عقدنامه طلاق تنها می‌بایست به درخواست مرد باشد. این شرط در عمل از کارایی شرط ضمن عقد جهت احقاق حقوق زنان کاسته است. زیرا در موارد زیادی زوج به جهت عدم تعلق قسمتی از اموالش به زوجه درخواست طلاق نمی‌دهد و لیکن آنچنان زندگی را بر همسرش به تنگ می‌آورد که وی متقاضی طلاق گردد. ایراد اساسی که بر این مقرره وارد است این است که چرا فقط هنگامی که مرد می‌خواهد زن را طلاق دهد این مقرره اجرا شود و نه هنگامی که زوجه به جهت عسر و حرج درخواست طلاق می‌دهد و یا به استناد به وکالت اعطایی در طلاق اقدام می‌نماید. بنابراین در صورتی که طلاق خلع و یا مبارات باشد این شرط قابلیت اجرا ندارد.<sup>۳</sup>

۱. احمدیه، مریم، حق اجرت المثل و نخله در یک بررسی حقوقی، مطالعات راهبردی زنان، پاییز ۱۳۸۳، صفحه ۳۰۷.

۲. یزدانیان، علیرضا، علیرضایی، طاهره، همان، صفحه ۸۱.

۳. گزیده آراء محاکم دادگستری، صفحه ۱۲۹.